

بیماری های سقط دهنده (Abortion Diseases)



این بیماری ها
در افغانستان موجود اند.



۱. تعریف

میش ها و بز های ماده هر دو به صورت عادی حیوانات بسیار بارور با زاینده اند، ولی وقایع سقط در آنها در مقایسه با حیوانات کشتگاهی (فارم) دیگر بیشتر است. بیماری های ساری بیکه عامل سقط اند در این پروسه نقش مهمی را بازی نموده و منبع مهم خساره اقتصادی بوده می توانند. عوامل مهم ساری سقط در گوسفندها و بزها کلامیدیوز (chlamydiosis) یا سقط انزوتیک میش ها (EAE) توکسوپلازموز، بروسلوز، تب کیو (Q- fever) کمپایلو باکتریوز و لستریوز می باشند.

۲. عامل شناسی

کلامیدیوز (Chlamydiosis) توسط کلامیدوفیلا پسیتاسی (*chlamydophila psittaci*) ، که یک باکتری گرام منفی داخل حجروی است، به وجود می آید.

توکسوپلازموز (Toxoplasmosis) توسط توکسوپلازما گوندی (*Toxoplasma gondii*)، که یک پروتوزوای داخل حجروی است، تولید می گردد.

بروسلوز (Brucellosis) به وسیله بروسلا ملیتنسیس (*Brucella mellittensis*)، که یک کوکو باسیل گرام منفی ویژه بز ها، بروسلا او ویس (*Brucella ovis*) ویژه ی

گوسفند ها اند به میان می آید. در بعضی مواقع عفونت بروسلا ابورتوس (*Brucella abortus*) در بز هایی که با گاو های مبتلا و یا واکسین شده گشت و گذار دارند، رخ می دهد. اگر چه بروسلا ملیتنسیس ویژه ی بز هاست، ولی سبب سقط در گوسفند نیز می گردد.

تب کیو (**Q-fever**) توسط کوکسیلا برنتی (*coxiella burnetii*)، که یک مایکرو ارگانیزم درون حجروی اجباری ریکتسیایی است، به وجود می آید.

کمپایلو باکتریوز (**campylobacteriosis**) توسط کمپایلو باکتر جیجونی (*C. jejuni*) و کمپایلو باکتر فیتس (*C. fetus*) که قبلاً ویبریو فیتس انتستینالس (*Vibrio fetus intestinalis*) نامیده می شد، به وجود می آید.

لستریوز (**listeriosis**) را لستریا مونوسایتوجنس (*Listeria monocytogenes*) که یک مایکرو ارگانیزم گرام مثبت، نامقاوم به تیزاب - الکل است، بار می آورد. سترن هایی که سقط را سبب می شوند اغلباً به سیروتایپ 1 تعلق دارند.

۳. سرایت

کلامیدیوز (Chlamydiosis): کیوتر ها و گنجشک ها به مثابه ی ذخیره گاه ارگانیزم پنداشته شده و عقیده بر آن است که کنه ها یا حشرات در انتقال بیماری نقش دارند. حیوانات سقط داده مقدار زیاد ارگانیزم را به ویژه در سه هفته ی نخست پس از سقط با افرازات رحم، جنین و پلاستنا پراکنده می سازند که توسط حیوانات دیگر بلعیده می شود.

توکسوپلازموز (Toxoplasmosis): پشک ها حیوانات محوری در انتقال توکسوپلازما گوندی (*T.gondii*) اند. آنها با خوردن جوده گان کوچک و پرنده گان مصاب گردیده و باعث بیرون شدن مقدار زیاد او او سیست (*oocyste*) های مقاوم در برابر عوامل محیطی می گردند. پشک ها اکثراً به دفعات دفع فضله می نمایند و مواد غایطه ی شان را در بین گاه و آخور ها دفن می کنند. میش ها و بز های ماده با گرفتن آب و غذای آلوده با او او سیست های مواد غایطه پشک های مصاب، مبتلا می گردند. مایکرو ارگانیزم داخل خون گردیده و در ظرف دو هفته پس از گرفتن او او سیست ها به انساج دیگر پخش می گردد. توکسوپلازما در میش ها و بز های بار دار بر پلاستنا هجوم برده، تکثیر نموده و سپس به جنین انتشار و سبب سقط، مرگ جنین، جذب جنین، مرده تولد شدن چوچه یا تولد بره های ضعیف می گردند. نظر به مرحله ی بارداری چوچه های عادی نیز تولد می شوند.

بروسلوز (Brucellosis): معمول ترین راه انتقال خوردن آب و غذای آلوده است. ارگانیزم از طریق غشا های مخاطی داخل شده و در عقده های لمفاوی، پستان، رحم، خصیه ها و تلی جا به جا می گردد. در حیوانات باردار با جا به جا شدن در پلاستتا، التهاب پلاستتا (Placentitis) انکشاف نموده به سقط می انجامد.

تب کیو (Q-fever): گاو، گوسفند، بز و حیوانات وحشی ارگانیزم را حمل نموده و تعداد زیاد آنرا با پلاستتا، مایعات رحم، فله و شیر پخش می نمایند، بنابر آن گاوهای ماده و گوسفند برای بز ها زمانی منبع بیماری بوده می توانند که چرشگاه مشترک داشته باشند. انسان ها و حیوانات با تنفس خاک آلوده مصاب شده می توانند. گزیدن کنه ها و چرش در چراگاه های آلوده طریقه های دیگر سرایت اند.

کمپایلوباکتریوز (campylobacteriosis): مهم ترین منبع عفونت پلاستتا و افرازات رحم حیوانات سقط داده می باشد. بلع ارگانیزم هایی که با پلاستتا و مایعات رحم در اثنای سقط یا ولادت پراکنده می گردند و یا تنفس آبروزول ها، عمده ترین راه های انتقال بیماری اند.

لیستریوز (Listeriosis): لیستریا مونوسایتوجنس ممکن است در خاک، آب، گیاه، فرش زیر پا، پارو، سایلج و کانال هضمی نشخوارکننده ها یافت شود. این ارگانیزم در خاک و مواد غایبه برای مدت درازی زنده می ماند و در سایلجی که به خوبی تخمر نه شده باشد (سویه pH بزرگتر از ۵.۵)، می روید. در برخی از کشتگاه ها سقط به تغذیه ی سایلج نسبت داده شده در حالیکه سقط ها در کشتگاه هایی که بز ها و گوسفند ها افزون بر آن با غذای متراکم با کاه تغذیه گردیده و یا این که از شاخ و برگ درختان تغذیه نموده اند، نیز گزارش شده است.

۴. انواعی که مصاب می شوند

اکثر بیماری هایی که باعث سقط می گردند به شمول کلامیدوز، تب کیو، توکسوپلازموز، کمپایلوباکتریوز، بروسلوز و لیستریوز بین انسان و حیوان مشترک اند. مالکین باید توصیه گردند تا حین تماس با جنین سقط شده دستکش پوشیده و پلاستتاها و جنین سقط شده یی را که برای مقاصد تشخیصی ضروری نباشد، دفن نموده یا بسوزانند. افزون بر آن پاستورایزیشن شیر برای مصرف انسانی تاکید گردد.

۵. علایم کلینیکی

کلامیدیوز: سقط ها اکثراً در ماه اخیر بارداری واقع می شوند ولی بیشتر از روز صدم بارداری نیز رخ داده می توانند. بزها و میش ها معمولاً بیمار نه بوده ولی دو تا سه روز پیش از سقط افزایش خون آلود از واجنای شان بیرون می شود.

جنین ممکن خود به خود تجزیه شده یا تازه باشد. شاید برخی از نوزادان ضعیف به ملاحظه رسیده و در شماری از حیوانات ماده ها بندش پلاستنا رخ دهد. گاهی هم بیماری های تنفسی، التهاب تعداد زیاد از مفاصل و التهاب کنجکتیوای چشم و بندش پلاستناها به طور یکجایی در رمه دیده می شود.

توکسوپلازموز (Toxoplasmosis): چنین معلوم می شود که بزها در برابر عفونت های ناشی از توکسوپلازما گوندی نظر به گوسفند حساس تر اند. سقط در بزهای ماده در تمام سنین ولی عمدتاً در ماده بزهایی که در زمان بارداری به عفونت گرفتار می شوند واقع شده می تواند، همچنان در بار داری بعدی نیز تکرار شده می تواند. میش ها و ماده بزهایی که قبل از نسل گیری مصاب شده اند، سقط نمی کنند. در نزد آنهایی که با گذشت سی تا نود روز پس از جفت گیری مبتلا می گردند معمولاً جذب یا مومیایی شدن (mummification) جنین به ملاحظه می رسد. اکثر واقعات سقط در سه ماه آخر بارداری دو تا سه هفته پیش از وقت معینه زایش و پس از وقوع عفونت در نیمه ی دوم بارداری به وقوع می پیوندد. به صورت عموم خود میش ها و بزهای ماده در موقع سقط از نگاه کلینیکی عادی می باشند.

بروسلوز (Brucellosis): گوسفندها و بزها هر دو مصاب گردیده و سقط در اخیر بارداری رخ می دهد. هم مانند سایر انواع در اینجا نیز زمانی که بیماری در گله داخل می شود با مرحله ی مقاومت گله که طی آن واقعات سقط رخ نمی دهند، دنبال گردیده و سپس ممکن طوفانی از سقط ها (abortion storm) واقع شوند. عکس العمل سیستمی همراه با تب، کسالت، باختن وزن و بعضی اوقات اسهال دیده شده و ممکن است با التهاب پستان، لنگش، تجمع مایع (hygroma) و در حیوانات نر با التهاب خصیه (Orchitis)، همراه باشد.

تب کیو (Q-fever): در حیوانات معمولاً بیماری مخفی است با آن هم شایعات سقط تصادفی توسط کوکسیلا برنتی گزارش داده شده است. در گوسفند و بز علایم کلینیکی نادر

بوده ولی سقط و تولد چوپه ی مرده در اخیر بارداری بنا بر آسیب شدید پلاستنا، نکروز کوتیلیدون ها و ضخیم شدن ساحات بین کوتیلیدونی (intercotyledonary area) به وقوع می پیوندد. بعضی از ماده بز ها بدون نشان دادن علائم کلینیکی واضح سقط می کنند، در حالیکه برخی دیگر ۱ - ۲ روز پیش از سقط بی اشتهایی و کسالت نشان می دهند.

کمپایلو باکتریوز (Campylobacteriosis): علائم کلینیکی بیماری در ماده بز ها و میشها عبارت از سقط های اخیر بارداری و تولد بره ها و بزغاله های مرده می باشد.

حیوانات سقط کرده ممکن علائم بیماری سیستمی را نشان داده و یا ندهند. افزایش مخاطی - ریمی یا ریمی خون آلود فرجی در همه ی حیواناتی که سقط نموده اند، گزارش شده است.

لیستریوز (Listeriosis): سقط در نتیجه ی عفونت در اوایل بارداری واقع می شود، ولی عفونت پسانتر ممکن سبب تولد چوپه مرده یا ضعیف گردد. شکل سقطی (abortion form) و شکل التهاب دماغی (encephalitic form) لیستریوز معمولاً در عین زمان در یک رمه به وقوع نمی پیوندد. سقط در دو ماه اخیر بارداری واقع شده ولی پیش از آن حیوان سیپتیمیسمی می داشته باشد. نشانه های سیپتیمیسمی در بر دارنده ی تب، کمی اشتها و کاهش تولیدشیر است.

۶. در یافت های پتولوژیک

در همه حالات سقط ناشی از عوامل ساری آفت مشترک از التهاب پلاستنا عبارت می شود. بنا بر التهاب پلاستنا یا در اثر عدم تبادله ی موادغذایی از طریق پلاستنا، جنین می میرد و یا اینکه خودش مصاب گردیده و تلف می شود. در صورت سقط ساری بیماری دوامدار رحم و عقامت رخ داده و بیماری بقیه رمه را تهدید می نماید.

کلامیدیوز (Chlamydiosis): چوپه شاید خود به خود تجزیه (autolysed) شده و یا تازه باشد. پلاستنا التهاب ناحیوی و یاعومی را (ساحات نکروز شده سفید تا زرد)، که کوتیلیدون ها و ناحیه بین کوتیلیدونی را در بر دارد، نشان می دهد.

توکسو پلازموز (Toxoplasmosis): سقط در اثر نکروز پلاستنا به ویژه کوتیلیدون ها واقع می شود. ساحات بین کاتیلودونی پلاستنا عموماً عادی بوده در حالی که کوتیلیدونها دارای ساحه های محراقی نکروز سفید تا زرد و آهکی شدن (calcification) تا قطر یک

سانتی متر می باشند. آفات یاد شده زمانی که کوتیلیدون ها با سلاین شسته شوند، به طور واضح با چشم دیده می شوند.

بروسلوز (Brucellosis): با معاینه ی مستقیم در بز های مصاب به بروسلاملیتتسیس، پلاستنا عادی است در حالی که در گوسفند های مبتلا به عفونت بروسلا اوویس ضخیم شدن پلاستنا و التهاب نکروتیک پلاستنا را به بار می آورد. جنین سقط شده اکثراً تازه ولی تا حدی خود به خود تجزیه شده اند. جنین های مبتلا اغلباً آفات برجسته را در اعضای مصاب نشان نمی دهند.

در عفونت های بروسلا اوویس نقاط آهکی شده در دیوار ها و کف شنگل و انگشتان فرعی آن آفات مشخص کننده تلقی می شوند.

تب کیو (Q-fever): در این صورت پلاستنا طور شدیدی آسیب دیده و در کوتیلیدون ها نکروز و ضخیم شدن ساحات بین کوتیلیدون ها به ملاحظه می رسد.

کمپایلو باکتریوز (Campylobacteriosis): پلاستنا اکثراً ادمایی بوده همراه با نکروز کوتیلیدون ها و ساحات نسواری ضخیم شده بین کوتیلیدونی با افرازات پوشیده است. در جنین های سقط شده به طور برجسته نکروز واضح جگر به ملاحظه می رسد.

لیستر یوز (Listeriosis): تا اندازه یی نکروز کوتیلیدون ها و ساحات بین کوتیلیدونی موجود بوده و جنین معمولاً خود به خود تجزیه شده می باشد. جگر (و ممکن شش) جنین شاید دارای محراق های نکروتیک به قطر ۰ تا ۱ ملی متر باشد.

۷. تشخیص

برای تشخیص واقعات سقط در گوسفندها و بزها یک اقدام سیستماتیک ضروری است. تدقیق کننده باید یک تاریخچه ی خوب غذایی و کلینیکی را به شمول احتمال مواجه بودن با حیوانات حامل به دست بیاورد. اگرچه تاریخچه ندرتاً معلوماتی را که مستقیماً به عامل سقط اشاره کند، فراهم می نماید، ممکن رهنمودهای دریافت گردد که نشان دهنده ی ضرورت تشخیص بیماری می باشد. زمانی که سقط رخ می دهد حیوان باید جدا گردد و هر جنین سقط شده برای معاینات بعدی لابراتواری حفظ گردد. در صورت گوسفند و بز جنین، پلاستنا و نمونه های سیرم جوره بی حیوانی که سقط نموده به صورت مکمل به لابراتوار تشخیص فرستاده شود. بدون پلاستنا شناسایی کلامیدیوز و توکسوپلازموز مطمئن نیست.

کلامیدیوز (Chlamydiosis): تشخیص با در نظر داشت سابقه سقط در یکجایی با علایم کلینیکی و نشان دادن انکلوژن بادی ها (Inclusion bodies) در سلایدهای فشرده از پلاستنا، انساج جنینی و افراز رحم صورت می گیرد و تشخیص دقیق با کشت عامل بیماری از پلاستنا و نسج جنین انجام داده می شود. آزمایش های سیرولوژیک نیز در تشخیص با ارزش اند.

توکسوپلازموز (Toxoplasmosis): در صورت موجودیت پلاستنا یک تشخیص احتمالی به تنهایی بر اساس آفات آن شده می تواند. موجودیت محراق های نکروزی سفید تا زرد و آهکی شدن کوتیلیدون ها فقط مشخصه ی توکسوپلازموز بوده و در ساحه یک وسیله ی تشخیص شمرده شده می تواند. از طرف دیگر کوکسیلا برنتی (Coxiella burnetii)، انواع بروسلا و انواع کلامیدیا طور معمول سبب التهاب پلاستنا می شوند که ساحه بین کوتیلیدونی را در بر می گیرد. تشخیص مثبت توکسوپلازموز ضرورت به تجرید عامل از پلاستنا، دماغ، شش و عضلات جنین دارد. نمونه هایی که برای تجرید عامل گرفته می شوند، باید در یخ فرستاده شده ولی منجمد نشوند.

بروسلوز (Brucellosis): تشخیص بروسلوز به حیث عامل سقط معمولاً با تجرید عامل از جنین سقط شده، پلاستنا و افرازات واژن صورت می گیرد. برای دریافت حیوانات حامل آزمایش های متعدد آگلوتینیشن، پرسپیتیشن و تثبیت کامپلمنت مورد استعمال قرار دارند.

تب کیو (Q-fever): تشخیص بر اساس دریافت های پلاستنا، سیرولوژی و تجرید ارگانیزم عامل صورت می گیرد. گرچه تجرید کوکسیلا برنتی وسیله ی مطلوب تشخیص است ولی معمولاً بنابر قدرت سرایت و انتقال آن به انسان عملی نیست. آزمایش انتی بادی فلورسنت برای شناخت ارگانیزم عامل در مقطع یخ زده پلاستنا، استعمال شده می تواند.

کمپایلو باکتریوز (Campylobacteriosis): تشخیص دقیق سقط کمپایلو باکتریایی از طریق تجرید ارگانیزم عامل صورت می گیرد. معاینه مستقیم میکروسکوپی و تجرید انواع کمپایلوباکتر از پلاستنا، محتویات معده حقیقی جنین و افرازات واجنایی مادری روشی است که برا تشخیص ترجیح داده می شود.

لیستریوز (Listeriosis): تشخیص با تجرید ارگانیزم عامل از پلاستنا، محتویات معده حقیقی و افرازات رحمی صورت می گیرد.

۸. تداوی

تشخیص در حادثه بیکه سقط در يك گروهی از حیوانات بار دار در عین زمان رخ دهد اکثراً برای چند روز مساعد نه می گردد در این صورت ایجاب می نماید تا تداوی بقیه حیوانات باردار با تتراسیکلین آغاز گردد، زیرا اکثر عوامل عفونی که در گوسفند و بز سبب سقط می گردند، مقابل تتراسیکلین حساس اند.

یکی از طرق ممکن این است که سه زرق از تتراسیکلین دارای اثر دوامدار به مقدار ۲۰ میلی گرام در هر کیلوگرام وزن بدن به وقفه های سه روزه انجام داده شود. رمه های مولد گوشت و پشم عموماً از طریق دهن با دادن ۴۰۰ الی ۵۰۰ میلیگرام تتراسیکلین روزانه به هر حیوان برای مدت دو هفته تداوی می گردند. در رمه های شیری چنین معمول است که برای معالجه میش ها و ماده بز های خشک از اوکسی تتراسیکلین دارای اثر دوامدار به مقدار ۲۰ میلی گرام در هر کیلوگرام وزن بدن از طریق زیر جلد برای مدت ده تا چهارده روز زرق می گردد. مدت اخراج دوا از عضویت در حیوانات شیرده مد نظر گرفته شود.

۹. جلوگیری و کنترل

در افغانستان برای اکثر این بیماری ها واکسیناسیون صورت نه می گیرد. غشا های جنینی و جنین باید دفن شده و یا سوختانده شوند تا از انتقال عفونت به دیگر حیوانات جلوگیری گردد. کنترل توکسوپلازموز بر اساس جلوگیری از تماس حیوانات باردار با مواد غایطه پشک ها صورت می گیرد. برای پشک ها اجازه داده نه شود تا مواد غایطه ی شانرا در آخور و کاه بیرون کنند. غشا های جنینی و جنین مرده گوسفند ها و بز های سقط کرده توسط اشخاصی که دستکش داشته باشند محتاطانه برداشته شوند، تا از سرایت عفونت به انسان جلوگیری گردد. شیر بز و گوسفند برای مصرف انسانی باید قبلاً پاستوریزه گردیده و یا جوش داده شود.



شکل. نکروز چند محراقی
کوتیلیدونها، سقطت



شکل. نکروز چند محراقی
جگر، مشخصه ی سقط



شکل. موجودیت ساحات دایروی
نکروز در جگر، مشخصه ی
سقط کمپیلو باکتریایی



شکل. اپیدیدیمایتس ریمی
(suppurative epididymitis)
در عفونت بروسلا اوویس